

Moore's Paradox and Analysis of Moore's Account of the Paradox

Seyed Ali Kalantari ¹, Ruhollah Ebrahimpour Esfahani

1. Associate professor, Department of philosophy, faculty of literature and Humanity, University of Isfahan, Iran
2. Master of philosophy of logic, Department of philosophy, Faculty of literature and Humanity, University of Isfahan, Iran

Abstract

Georg Edward Moore realized that although sentences like "p but I do not believe that p" and "p but I do believe that \sim p" can have true content, their assertion can be absurd and paradoxical. Moreover, he realized that asserting the sentences in third-person or past tense forms are not absurd. Later on, it became clear that the sentences are not assertible nor truly believable. In this paper we will first introduce the most important features of the sentences; we will then, along with clarifying Moore's account for accommodating the sentences, argue that there are at least four criticisms against Moore's account and thus it is not tenable.

Key words: Moore's Paradox, epistemic paradox, belief, assertion, Moore, implication.



پارادوکس مور و تحلیل رویکرد مور درباره آن

سیدعلی کلاتتری^{*۱}، روح الله ابراهیم پور اصفهانی^۲

۱. دانشیار گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ایران

seyedali_kalantari@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد فلسفه منطق، گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان

r.ebrahimpouresfahani@gmail.com

چکیده

جرج ادوارد مور متوجه شد جملاتی مانند «P؛ اما من باور ندارم که P» و «P؛ اما من باور دارم که P» می‌توانند محتوای صادقی داشته باشند؛ اما اظهارشان پوچ و بنابراین پارادوکسیکال است. همچنین او دریافت که این جملات اگر به صورت سوم شخص و یا در قالب زمان گذشته اظهار شوند، اظهارشان پوچ نیست. پس از مور نیز مشخص شد علاوه بر اظهارپذیر نبودن این جملات، آنها نمی‌توانند به درستی باور شوند. در این مقاله ابتدا به معرفی مهم‌ترین ویژگی‌های این نوع جملات پرداخته می‌شود و سپس ضمن معرفی رویکرد اظهاری مور درباره این جملات، استدلال می‌شود که می‌توان دست‌کم چهار نقد مهم را به این رویکرد وارد دانست و در نتیجه، این رویکرد نمی‌تواند تبیین کارآمدی درباره پارادوکس مور ارائه کند.

واژگان کلیدی: پارادوکس مور، پارادوکس معرفتی، باور، اظهار، مور، تضمن.

مقدمه

پارادوکس پردازند. در حوزه معرفت‌شناسی، این پارادوکس با مفاهیم معرفتی مهمی مثل باور، توجیه، شاهد یا قرینه، هدف‌گرایی و هنجارمندی باور، عقلانیت معرفتی^۵ در ارتباط است. در حوزه فلسفه ذهن، این پارادوکس پای بسیاری از مفاهیم مثل مفهوم آگاهی، معرفت به خود^۶ و نظریاتی مثل کارکردگرایی^۷ را به میان می‌کشد و در نهایت در حوزه فلسفه زبان، این پارادوکس با مفاهیمی مثل کنش‌های گفتاری^۸ و رابطه اظهار و باور مرتبط است.

در ادامه سعی بر آن است که پارادوکس مور و برخی از مهم‌ترین جنبه‌های آن مرور شود. این مقاله به دو بخش مجزا تقسیم می‌شود. در بخش اول، در قالب بستری تاریخی، پارادوکس مور و مهم‌ترین ویژگی‌های بر سازنده آن معرفی می‌شود. سپس در بخش دوم، یکی از مهم‌ترین رویکردهای تبیینی ارائه‌شده درباره پارادوکس مور، یعنی رویکرد اظهاری که خود مور ارائه کرده است، تحلیل می‌شود. ابتدا در این بخش و در قسمت ۲،۱ آموزه ادعایی مور، یعنی آموزه تضمن، معرفی می‌شود و بیان می‌شود که او با بیان اینکه اظهار شامل باور است، چگونه میان گرایش گزاره‌ای باور و کنش گفتاری اظهار رابطه برقرار می‌کند و از این طریق تبیینی برای پارادوکس مور ارائه می‌دهد. در ادامه در قسمت ۲،۲ در قالب چهار نقد استدلال خواهد شد که رویکرد مور با چه محدودیت‌هایی روبه‌رو بوده است و نقاط ضعف و قوت آن بررسی خواهد شد.

پارادوکس‌های منطقی و فلسفی به سبب ماهیت و ساختار منحصر به فردشان از دیرباز توجه منطقدانان و فیلسوفان را به خود جلب کرده است؛ زیرا توجه به آنها به سبب تأثیر مستقیم یا غیرمستقیمی که بر دیگر پرسش‌های منطقی و فلسفی دارند، همواره اجتناب‌ناپذیر بوده است. می‌توان گفت چنین جذابیت و اهمیتی با کشف پارادوکس‌های جدیدتر در قرن حاضر بیشتر نیز شده است. از جمله مهم‌ترین پارادوکس‌های این قرن باید به پارادوکس مور اشاره کرد؛ پارادوکسی که ابتدا جرج ادوارد مور^۲ (۱۹۵۸-۱۸۷۳) آن را کشف کرد و اهمیت آن و مسائل مهمی که این پارادوکس در پیوند با دیگر پرسش‌های فلسفی در چهارچوب سنت فلسفه تحلیلی به میان آورده است، در عمل به گونه‌ای بوده است که سورنسن آن را فرزند فلسفه تحلیلی دانسته و بر اهمیت آن تأکید کرده است (Sorensen, 2007: 38).

ساختار پارادوکس مور به گونه‌ای است که پرسش‌های مهم و متنوعی را در چهارچوب حوزه‌های مختلف فلسفی از جمله منطق، معرفت‌شناسی، فلسفه ذهن، فلسفه زبان و... به پیش می‌کشد و از این رو، ضرورت تحلیل چنین پارادوکسی را بیش از پیش آشکار می‌سازد. در حوزه منطق، این پارادوکس به دلیل ساختار مبتنی بر گرایش گزاره‌ای باور آن و همچنین عناصر معرفتی دخیل در آن، ذیل پارادوکس‌های معرفتی^۳ و در کنار پارادوکس‌های دیگری مثل پارادوکس دانایی‌پذیری^۴ جای می‌گیرد و منطقدانان سعی می‌کنند با استفاده از ابزارهای منطقی چنین دانشی، به تبیین ماهیت این

⁵ rationality epistemic

⁶ Self-Knowledge

⁷ functionalism

⁸ speech acts

¹ Moore's Paradox

² G. E. Moore

³ epistemic paradox

⁴ Paradox of Knowability

می‌بارد» بیان شوند، برخلاف خود جملات که اظهارشان در زمان حال و به صورت مرجع اول شخص منجر به پوچی می‌شوند، می‌توانند بدون هرگونه پوچی بیان شوند (Moore, 1993: 208-9). بر این اساس، مور همانند ویژگی سابق، این ویژگی جملات موری را نیز پارادوکسیکال قلمداد می‌کند^۳.

مور دو سال بعد، یعنی در سال ۱۹۴۴، متوجه شد علاوه بر جملاتی که پیش از این به آن اشاره شد، در بیان یا اظهار جمله‌ای مثل «من باور دارم که او بیرون رفته است؛ اما او بیرون نرفته است» نیز همانند جملات پیش گفته پوچی‌ای نهفته است و اظهار آنها نیز برخلاف صادق بودن محتوای آن و همچنین اظهار آنها در حالت اول شخص و در قالب زمان حال پوچ است (Moore, 1944: 204). بدیهی است که نه تنها جملات بالا، بلکه هر جمله دیگری که ساختاری مشابه با ساختار جملات بالا داشته باشد نیز به سرنوشت یکسانی دچار خواهد شد. بنابراین در حالت کلی می‌توان صورت منطقی جملات بالا را با جای‌گذاری نماد P به جای گزاره‌های به‌کاررفته در ساختار آن و همین‌طور با استفاده از نماد B به‌عنوان عملگر منطقی باور به جای گرایش گزاره‌ای باور و نماد I به‌عنوان نشان‌گری برای مرجع ضمیر اول شخص، به ترتیب به صورت $P \& \sim IBP$ و $IBP \& \sim P$ نمادین کرد. اکنون می‌توان جملاتی را که صورت منطقی مطابق با دو صورت منطقی بالا دارند، جملات موری نامید و منظور از این نام‌گذاری نیز اشاره به جملاتی است که یا صورت منطقی آنها تابع صورت منطقی دو جمله معرفی شده از جانب مور است و یا ویژگی‌های مهم برشمرده شده برای آنها را نیز دارد. اهمیت کشف جملات موری و همچنین

۱) بخش اول: پارادوکس مور، ویژگی‌ها و تاریخچه آن

مور در سال ۱۹۴۲ متوجه شد که در اظهار جمله‌ای مثل «من در سه‌شنبه گذشته به سینما رفتم؛ اما من باور ندارم که در سه‌شنبه گذشته به سینما رفتم» نوعی ناهمگونی یا نقص نهفته است که او از آن با عنوان پوچی یاد کرد (Moore, 1942: 543). بر این اساس، از نظر او ممکن است محتوای این جمله صادق باشد؛ اما اگر کسی ابتدا گزاره‌ای را اظهار کند و سپس در ادامه منکر باور به اظهار پیشین خود بشود، اظهار او به اظهاری پوچ مبدل خواهد شد. او همچنین در دست‌نوشته‌ای که به باشگاه علوم اخلاقی کمبریج ارائه کرد، ادعا کرد واژگان جمله «اگرچه من باور ندارم که باران می‌بارد، با این حال حقیقت امر آن است که باران می‌بارد» (که دارای ساختاری مشابه با ساختار جمله قبلی است) بنابه ماهیت خودشان بی‌معنا نیستند (Moore, 1993: 207). بدین ترتیب مور تحقق چنین فرایندی را در اظهار جملاتی که نه تنها واژگان آنها بی‌معنا نیست، بلکه محتوایشان نیز ممکن است صادق باشد و با وجود این، منجر به اظهاری پوچ می‌شود، یک پارادوکس قلمداد می‌کند^۱.

علاوه بر ویژگی ممکن‌الصدق بودن محتوای جملات بالا، مور ویژگی مهم دیگری را نیز در ساختار آنها تشخیص داد. او ادعا کرد این نوع جملات اگر در حالت زمان گذشته (جملاتی مانند «باران داشت می‌بارید؛ اما من باور نداشتم که باران داشت می‌بارید») و همچنین اگر به صورت مرجع سوم شخص (جملاتی مانند «مور باور ندارد که باران می‌بارد؛ اگرچه حقیقت امر آن است که باران

¹ assert

² absurdity

³ nonsensical

⁴ Moorean Sentence

به دلیل ساختار و صورت منطقی منحصر به فردشان از گزاره‌های صریحاً متناقضی مثل «باران می‌بارد؛ اما باران نمی‌بارد» (که دارای صورت منطقی $P \& \sim P$ هستند) نیز متمایز می‌کند. محتوای جمله بیان‌گر پارادوکس دروغ‌گو («این جمله کاذب است») اساساً نمی‌تواند ممکن‌الصدق باشد و چنین محتوایی همواره کاذب است. همچنین برخلاف جملات صریحاً متناقض که محتوای ناسازگاری دارند، جملات موری دارای محتوای سازگاری هستند؛ زیرا اجزای آن به لحاظ سمانتیکی، شرایط صدق متفاوتی دارند. به بیان دیگر، جملات موری جملات عطفی هستند که اجزای آن شامل گزاره‌های متمایز P و IBP (یا $IB \sim P$) هستند و همان‌طور که در ساختار این جملات مشخص است، وجود گرایش گزاره‌ای خاص و متمایز باور در آن موجب می‌شود فرد با بیان گزاره «من باور دارم که...»، درباره حالت ذهنی خودش صحبت کند و این امر آشکارا از بیان دیگر جزء این گزاره عطفی، یعنی گزاره‌ای بدون هرگونه گرایش گزاره‌ای که مستقل از حالت ذهنی هر کسی است، متمایز است. در نتیجه وجود گرایش گزاره‌ای باور در ساختار این جملات موجب سازگاری و ممکن‌الصدق بودن محتوای آن را می‌شود.

همان‌طور که بیان شد، مور توجه خود را به وضعیت پوچی جملات موری در حالت‌های زمانی حال و گذشته معطوف کرد و ادعا کرد اظهار جملات موری در حالت زمانی حال پوچ است و اظهار آنها در حالت زمانی گذشته پوچ نیستند. با وجود این، او درباره اینکه این نوع جملات در حالت زمانی آینده اظهار شوند، چیزی نمی‌گوید؛ اما برخی از فیلسوفان مثل بونز (Bovens, 1995) استدلال می‌کنند که اظهار

دلالت‌های مهم این جملات در حوزه‌های مختلف فلسفی به گونه‌ای است که توجه فیلسوفان بسیاری را به خود جلب کرده است. چنان که مالکوم، شاگرد ویتگنشتاین، نقل می‌کند که او زمانی گفته است کشف چنین جملاتی تنها کار فلسفی مور است که به‌راستی او را تحت تأثیر قرار داده است (Malcolm, 1984: 56) و جالب آنکه برای اولین بار نیز این ویتگنشتاین بود که در کتاب پژوهش‌های فلسفی خود از این جملات و پوچی آن با عنوان پارادوکس مور یاد کرد (Wittgenstein, 1953: 190). جملاتی با صورت منطقی $P \& \sim IBP$ را معمولاً صورت حذفی یا سلبی جملات موری می‌نامند؛ زیرا زمانی که من در مقام اظهارکننده این گزاره را اظهار می‌کنم، اظهار من بیان‌گر فقدان یک باور صادق است ($\sim IBP$). در مقابل، سورنسن صورت دیگر این جملات را به دلیل متفاوت بودن صورت منطقی آن صورت ارتکابی یا عدولی این نوع جملات نام‌گذاری کرد (Sorensen, 1988: 16). عموماً در ادبیات فلسفی رایج درباره جملات موری، برای نشان‌دادن این صورت از جملات موری به جای استفاده از صورت منطقی $IBP \& \sim P$ ، از صورت منطقی معادل با آن، یعنی $P \& IB \sim P$ استفاده می‌شود و دلیل نام‌گذاری آن به نام «ارتکابی» نیز آن است که زمانی که من صورت دوم جملات موری را اظهار می‌کنم، اظهار من بیان‌گر ارتکاب یک خطا یا اشتباه در باور من است ($IB \sim P$).

ویژگی ممکن‌الصدق بودن محتوای جملات موری نه تنها این نوع جملات را به‌عنوان پارادوکس، از دیگر پارادوکس‌های منطقی و فلسفی مثل پارادوکس دروغ‌گو متمایز می‌کند، بلکه آنها را

¹ omissive

² commissive

³ Liar Paradox

⁴ inconsistency

در اظهار آنها می‌شود که وقوع چنین فرایندی در اظهار جملات موری، پارادوکس مور در حالت گفتار^۲ نامیده می‌شود. پس از کشف جملات موری، روند غالب در تبیین پوچی آنها عمدتاً بر محور پوچی این نوع جملات در حالت گفتار می‌گذشت. تا اینکه هیتیکا در سال ۱۹۶۲ ادعا کرد «نکتهٔ مهم دربارهٔ پارادوکس مور شاید در این امر نهفته باشد که جملهٔ "باران می‌بارد؛ اما من باور ندارم که باران می‌بارد" ضرورتاً از جانب گوینده باورپذیر نیست» (Hintikka, 1962: 68). بر این اساس، او بر نکتهٔ بسیار مهمی تأکید کرد که طبق آن، اساساً گویندگان جملات موری نمی‌توانند آنها را به‌درستی باور کنند. پس از او نیز سورنسن با تأکیدی که بر باورپذیر نبودن جملات موری داشت، نشان داد که پوچی این جملات نه تنها در حالت اظهارشان، بلکه در حالتی که آنها متعلق اندیشه یا تفکر قرا بگیرند نیز به وجود می‌آید (Sorensen, 1988) و در واقع پس از این تأکید بود که بحث دربارهٔ پوچی چنین حالت‌هایی جزء لاینفک ادبیات فلسفی این حوزه شد. فرض کنید من بدون اظهار جمله‌ای مثل «میدان نقش جهان در اصفهان است؛ اما من باور ندارم که میدان نقش جهان در اصفهان است» محتوای آن را باور کنم. با این کار من به‌طور هم‌زمان باور کرده‌ام که میدان نقش جهان در اصفهان است و در ادامه نیز منکر باور خود به آنچه پیش از این باور کرده‌ام شده‌ام. در نتیجه من در اینجا صاحب باورهای ناهمگونی با یکدیگر خواهم شد. وقوع چنین فرایندی در باورکردن جملات موری نیز پارادوکس مور در حالت اندیشه یا تفکر نامیده می‌شود. بدین ترتیب می‌توان گفت پوچی جملات

این نوع جملات در حالت زمانی آینده (چه در قالب صورت حذفی آن و چه در قالب صورت ارتکابی آن)، همانند اظهار آنها در زمان حال اظهارات پوچی هستند. البته بیان این نکته ضروری است که دربارهٔ پوچی این قبیل جملات، اتفاق نظری میان فیلسوفان وجود ندارد و خوانش‌های متفاوتی از جملات موری در حالت زمانی آینده وجود دارد. مثلاً بونز به‌طور خاص دو جملهٔ «P؛ اما من باور نخواهم داشت که P» و «P؛ اما من باور خواهم داشت که ~P» را جملاتی می‌داند که به‌سبب جملات موری، جملاتی هستند که اظهارشان پوچ است.^۳ ویژگی دیگر جملات موری نیز دربردارندهٔ نکتهٔ بسیار مهمی دربارهٔ عدم تقارن معرفتی در دسترسی فرد به حالات ذهنی خود و اشخاص دیگر است. این عدم تقارن به نحوی است که فرد به حالات ذهنی خود، دسترسی مستقیم یا اختصاصی^۱ دارد؛ اما او دربارهٔ حالات ذهنی افراد دیگر، چنین دسترسی‌ای ندارد و پارادوکس مور می‌تواند به‌خوبی چنین ویژگی‌ای را منعکس کند.

پس از آنکه مور جملات موری را کشف کرد، به‌دلیل اهمیت این جملات و پرسش‌های مهمی که پارادوکس مور در حوزه‌های مختلف فلسفی پیش می‌کشد، بحث و پژوهش دربارهٔ آن در میان فیلسوفان و منطق‌دانان بالا گرفت. چنین بحث‌هایی منحصر به دو صورت از جملات موری که مور به معرفی آنها پرداخت نشد و این بحث‌ها منجر به تشخیص برخی از ویژگی‌های مهم دیگری شد که خود مور موفق به تشخیص آن نشده بود.

آن‌چنان که گذشت، مور ادعا کرد اظهار جملات موری اظهار پوچی است و مخاطب چنین جملاتی با شنیدن چنین گفته‌ای متوجه نوعی ناهمگونی یا پوچی

² Moore's Paradox in Speech

³ Moore's Paradox in Thought

¹ privileged access

از جامعیت تبیینی لازم برای تبیین پوچی جملات موری برخوردار نخواهد بود.

۲) قسمت دوم: در جست‌وجوی تبیینی برای پارادوکس مور

آن‌چنان که گفته شد، مور موفق به کشف جملاتی شد که اظهار آنها پوچ است و پس از او نیز با بصیرت فیلسوفان دیگر مشخص شد که نه تنها در اظهار این جملات، بلکه در اندیشیدن یا باور به آنها نیز پوچی ذکر شده پدید می‌آید. اما سؤال مهم درباره این نوع جملات این است: چگونه ممکن است با وجود اینکه محتوای باور یا اظهار من می‌تواند صادق باشد، اظهار یا باور به چنین گزاره‌هایی از جانب من منجر به باورها یا اظهارات پوچی شود؟ چگونه ممکن است تنها در حالتی که این جملات در حالت اول شخص و زمان حال بیان شوند، چنین پوچی‌ای به وجود بیاید؛ اما زمانی که این جملات در حالت سوم شخص یا زمان گذشته بیان شوند، هیچ‌گونه پوچی به وجود نیاید؟ چه فرایندهایی و طی چه سازوکاری در اظهار یا باور به چنین جملاتی تحقق می‌یابد که اظهار یا باور به این جملات را پوچ می‌سازد؟ به عبارت دقیق‌تر، پرسش مهم درباره جملات موری آن است که: منبع این پوچی چیست و چگونه می‌توان به وجود آمدن آن را به درستی تبیین کرد؟

تاکنون رویکردها و نظریات مختلفی درباره تبیین پوچی جملات موری ارائه شده است که هر کدام سعی کرده‌اند با توسل به برخی مفاهیم و آموزه‌ها به سؤالات ذکر شده پاسخ دهند. عموم این رویکردها سعی دارند ناهمگونی مندرج در جملات موری را

موری در دو سطح زبانی^۱ شامل اظهار جملات موری (پارادوکس مور در حالت گفتار) و سطح روان‌شناختی^۲ شامل باور به جملات موری (پارادوکس مور در حالت اندیشه یا تفکر) رخ می‌دهد.

تا پیش از کشف پوچی جملات موری در حالت تفکر، عموم رویکردها و تبیین‌های ارائه شده درباره پوچی جملات موری بر محور پوچی اظهار این قبیل جملات و مفاهیم مرتبط با آن مثل رابطه باور و اظهار انجام می‌پذیرفت؛ اما پس از چنین کشفی بود که ادعا شد پوچی جملات موری در حالت تفکر اهمیت به مراتب بیشتری نسبت به پوچی این نوع جملات در حالت اظهار دارد. هینتیکا پیش‌تر ادعا کرده بود نکته مهم درباره جملات موری باورناپذیر آنهاست؛ اما به‌طور خاص، این شومکر بود که برای اولین بار ادعا کرد «با استفاده از این اصل که آنچه می‌تواند به‌طور منسجم باور شده باشد، اظهار منسجم یک نفر را مقید می‌کند، می‌توان تبیینی ارائه داد از اینکه چرا یک نفر نمی‌تواند به‌طور منسجم یک جمله پارادوکس‌گونه موری را اظهار کند» (Shoemaker, 1996: 76). طبق چنین ایده‌ای، تبیین پوچی اظهار جملات موری در گرو تبیین صحیحی از ناممکن بودن باور به آنهاست که چنین ایده‌ای تقدم تبیینی باور نسبت به اظهار^۳ نامیده می‌شود. افزون بر این، پوچی جملات موری در دو سطح زبانی و روان‌شناختی نشان داد که هر تبیین پذیرفتنی درباره جملات موری باید هر دو سطح از پوچی جملات موری را تبیین کند و در این صورت تبیینی که نتواند چنین لازمه‌ای را محقق کند،

^۱ linguistic level

^۲ Psychological level

^۳ explanatory priority to belief over assertion

جملات موری، اظهاری پوچ خواهد شد. از نظر او، شامل باور بودن اظهار به این معناست که «در اکثریت مواردی که شخص چیزی را اظهار می‌کند، او آنچه را اظهار می‌کند یا باور دارد یا می‌داند... [البته] دروغ گفتن کاملاً استثناست» (Moore, 1942: 542-3). مور از شامل باور بودن یک اظهار با عنوان مفهوم تضمن یاد می‌کند. به بیان دقیق‌تر، از نظر او طبق مفهوم تضمن فرد در بیان اظهاری یک جمله خبری و در صورتی که گزاره‌ای را در حالت زمان حال و به صورت اول شخص اظهار کند، او از این طریق متضمن می‌شود که به محتوای گزاره‌ای که اظهار کرده است، باور دارد (Moore, 1942: 542). مثلاً زمانی که کسی گزاره «باران می‌بارد» را به صورت اول شخص و در قالب زمان حال اظهار می‌کند، در اغلب موارد، فرد با اظهار این گزاره متضمن می‌شود که به محتوای این گزاره یعنی بارانی بودن هوا باور دارد یا به بیان دیگر، اظهار فرد مبنی بر بارانی بودن هوا شامل باور او به اینکه هوا بارانی است می‌شود.

مور بر اساس قرائتی که از واژه تخصصی تضمن مدنظر دارد، به تبیین پوچی صورت حذفی جملات موری می‌پردازد. از نظر او زمانی که کسی صورت حذفی جملات موری (P&~IBP) را اظهار می‌کند، فرد ابتدا با اظهار اولین جزء آن (P)، متضمن می‌شود که به گزاره اظهار شده باور دارد و پس از آن، با اظهار جزء دوم آن (~IBP) به تناقض می‌افتد؛ چرا که چنین امری مستلزم آن خواهد بود که فرد هم‌زمان هم به یک گزاره باور داشته باشد و هم در عین حال به همان گزاره باور نداشته باشد. در نتیجه مور بر این باور است که اظهار صورت حذفی جملات موری به این دلیل که در نهایت این اظهار شامل چنین تناقضی

بر اساس نوعی تناقض یا ناسازگاری یا عدم انسجام^۱ میان اجزای این جملات توضیح دهند. چنان‌که هیل نیز ادعا می‌کند هر راه‌حل کارآمد برای تبیین پارادوکس مور «باید تناقض یا چیزی شبیه به تناقض را درباره جملات موری مشخص کند» (Heal, 2003: 252). آنچه در پس همه تحلیل‌های ارائه شده درباره ماهیت جملات موری نهفته است، تلاش فیلسوفان برای معرفی و بسط هرچه دقیق‌تر ماهیت این جملات و پارادوکس گونه بودن آن است که سعی می‌کنند با استفاده از برخی آموزه‌ها و مفاهیم فلسفی در حوزه‌های فلسفه زبان، فلسفه ذهن و معرفت‌شناسی مانند رابطه تضمنی میان اظهار و باور، نظریه‌های مرتبه بالاتر آگاهی، هنجارمندی باور و... پوچی این جملات را تبیین کنند. در ادامه پاسخ مور، به عنوان کسی که خود برای نخستین بار موفق به کشف این پارادوکس شد، بررسی و تحلیل خواهد شد و نشان داده خواهد شد که او چگونه با استفاده از رابطه تضمنی میان اظهار و باور، پوچی مندرج در جملات موری را تبیین می‌کند.

۱-۲) رویکرد مور

مور معتقد است میان کنش گفتاری اظهار و حالت ذهنی باور رابطه‌ای مهم و اساسی وجود دارد که فهم صحیح آن می‌تواند تبیین‌گر پوچی جملات موری باشد. طبق چنین رابطه‌ای، اظهار شامل باور است و زمانی که کسی گزاره‌ای را اظهار می‌کند، اظهار او در بردارنده باور او به محتوای گزاره‌ای است که اظهار کرده است. بنابراین چون با اظهار جملات موری این اظهار شامل باور نیز هست، محتوای این باورها در تناقض با یکدیگر قرار می‌گیرند و در نتیجه اظهار

² implication

¹ incoherence

خواهد شد، اظهار پوچی است (Moore, 1993: 210). البته باید به این نکته توجه کرد که در ارائه چنین نگرشی، مور پیشاپیش اصل توزیع اظهار بر روی اجزای یک گزاره عطفی را مفروض می‌گیرد. طبق اصل توزیع اظهار، اگر من گزاره $p \& q$ را اظهار کنم؛ من گزاره p و همچنین گزاره q را اظهار می‌کنم. مثلاً اگر کسی اظهار کند که «باران می‌بارد و زمین خیس می‌شود» او علاوه بر اینکه گزاره «باران می‌بارد» را اظهار کرده است، گزاره «زمین خیس می‌شود» را نیز اظهار کرده است.

مور گمان می‌کرد هر دو صورت جملات موری، پوچی یکسانی با یکدیگر دارند؛ اما در سال ۱۹۷۹ جان ویلیامز به درستی به این نکته اشاره کرد که این دو صورت از جملات موری متمایز از یکدیگرند و از این رو نیازمند تبیین‌های متفاوتی هستند. او ادعا کرد دو صورت جملات موری گزاره‌های یکسانی را بیان نمی‌کنند و از این رو پوچی یکسانی را نیز به وجود نمی‌آورند؛ زیرا ما در واقع با دو پارادوکس مواجهیم که به شیوه‌های متفاوتی پوچ هستند. او دلیل چنین تفاوتی را در متمایز بودن این دو جمله به سبب برخورداری‌شان از دو جزء کاملاً متمایز $IBP \sim$ و $IB \sim P$ دانست. ویلیامز معتقد است ما از این جهت با پارادوکس‌هایی با شیوه‌های متفاوت روبه‌رو هستیم که اگر این فرض را بپذیریم که فرد با اظهار یک گزاره خود را به‌عنوان کسی که به محتوای گزاره‌ای باور دارد بازنمایی می‌کند، آن‌گاه ما درباره صورت حذفی جملات موری ($P \& \sim IBP$) با گزاره عطفی روبه‌رو هستیم که قسمتی از آن ($\sim IBP$) شامل عدم‌باور به دیگر قسمت این گزاره عطفی (P) است و بر این اساس، پوچی‌ای که این نوع جملات بنابه

ساختارشان به وجود می‌آورند، منطقاً غیرممکن^۱ است.^۲ برخلاف این نوع جملات، صورت ارتكابی جملات موری ($P \& IB \sim P$) بیان‌گر گزاره عطفی است که قسمتی از آن ($IB \sim P$) شامل باور به نقیض دیگر قسمت این گزاره عطفی (P) است و در اینجا برخلاف پوچی صورت حذفی آن که منطقاً غیرممکن بود، ما با یک ناسازگاری میان اجزای این عطفی روبه‌رو هستیم ($IBP \& IB \sim P$) (Williams, 1979: 142). به عبارت دیگر، تفاوت این دو جمله در این است که در جمله اول منطقاً من نمی‌توانم به گزاره‌ای باور داشته باشم که فاقد باور به آن هستم؛ اما جمله دوم بیان‌گر این است که من می‌توانم باورهای ناسازگاری را درباره یک گزاره اتخاذ کنم. بدین ترتیب باید گفت این دو صورت جملات موری کاملاً از یکدیگر متمایز هستند. چنان‌که دآلمیدا نیز تمایز یادشده را به‌بیانی دیگر، به ترتیب تمایز میان خودانکاری^۳ و ناسازگاری میان اجزای جملات موری نام‌گذاری می‌کند (De Almeida, 2007).

ناآگاهی مور به وجود چنین تمایزی باعث شد تا او برای تبیین پوچی صورت ارتكابی جملات موری نیز از استراتژی مشابهی بهره ببرد؛ آن‌چنان که از آن در تبیین صورت حذفی این جملات استفاده کرده بود. بر این اساس، مور ادعا کرد همچنان که می‌توان گفت با اظهار یک گزاره، شخص متضمن باورش به آن گزاره می‌شود، همچنین می‌توان گفت شخص با اظهار یک گزاره، متضمن این نیز می‌شود که به نقیض آن گزاره باور ندارد. براساس چنین بینشی و با در نظر داشتن اصل توزیع اظهار، مور بر این باور است که زمانی که کسی صورت ارتكابی

¹ logically impossible

² Self-refutation

حالت اندیشیدن به این نوع جملات نیز رخ می‌دهد (پارادوکس مور در حالت اندیشه یا تفکر). به این معنا در صورتی که جملات موری بدون هرگونه ابزار زبانی (مثل اظهار یک گزاره) متعلق اندیشه قرار گیرند، در باور آنها نوعی ناهمگونی یا پوچی به وجود می‌آید و در این صورت این جملات باورپذیر نخواهند بود. در واقع رویکرد اظهاری یا تضمینی مور به این دلیل که اظهار را شامل باور در نظر می‌گیرد، باور را تنها در چهارچوب اظهار یک گزاره در نظر می‌گیرد و از این رو، نمی‌تواند زمانی که هیچ اظهار یا بیان زبانی از جملات موری در میان نیست، پوچی این حالت از پارادوکس مور را به‌درستی تبیین کند. مور از این مهم آگاه نبود و در نتیجه پوچی جملات موری را صرفاً در اظهار چنین جملاتی در نظر گرفت. بنابراین می‌توان گفت از آن رو که رویکرد اظهاری مور تبیینی برای پوچی جملات موری در ساحت تفکر ارائه نمی‌کند و صرفاً منحصر به تبیین پوچی اظهار این جملات است، تبیینی است که شرط جامعیت تبیینی هر نظریهٔ پذیرفتنی دربارهٔ پارادوکس مور را برآورده نمی‌کند و از این رو تبیین کارآمدی دربارهٔ پارادوکس مور نخواهد بود.

نقد دوم: ناکارآمدی ایدهٔ تضمین در اظهارات غیرصادقانه و موارد تضمین گفت‌وگویی

انتقاد دیگر به رویکرد مور را می‌توان متوجه ایدهٔ اصلی مور یعنی استفاده از مفهوم تضمین دانست. چنان‌که بر مبنای آن، شخص با اظهار یک گزاره متضمن می‌شود که به گزارهٔ اظهارشده از جانب خود باور دارد. بدین ترتیب می‌توان گفت چنین نظریه‌ای در واقع تنها شامل اظهارات صادقانه^۱ می‌شود و مهم‌ترین انتقاد نیز به ایدهٔ تضمین مطرح‌شده از جانب

جملات موری (P&IB~P) را اظهار می‌کند، فرد ابتدا با اظهار اولین جزء چنین جمله‌ای (P)، متضمن می‌شود که به نقیض آنچه اظهار کرده است، باور ندارد و در ادامه با اظهار جزء دوم جملهٔ موری بالا (IB~P) به تناقض می‌افتد؛ زیرا فرد هم‌زمان هم ادعا کرده است که به نقیض گزاره‌ای مثل P باور ندارد و در عین حال نیز ادعا کرده است که به نقیض گزارهٔ یادشده باور دارد. بدین ترتیب، مور استدلال می‌کند که اظهار صورت ارتكابی جملات موری نیز به این دلیل که در نهایت این اظهار شامل چنین تناقضی خواهد شد، اظهار پوچی خواهد بود (Moore, 1993: 210).

۲-۲) انتقادات به رویکرد مور

همان‌طور که بیان شد، مور سعی کرد با استفاده از رابطهٔ تضمینی که میان گرایش گزاره‌ای باور و کنش گفتاری اظهار در نظر می‌گیرد، معضل به‌وجودآمده در اظهار جملات موری را برطرف کند. رویکرد مور برخلاف برخی نکته‌بینی‌ها و ظرافت‌هایی که می‌توان در آن یافت، با انتقاداتی نیز روبه‌روست که راهکار او را با چالش‌های جدی مواجه می‌سازد. در ادامه برخی از این انتقادات بیان می‌شود و نشان داده می‌شود که چنین رویکردی دربارهٔ پارادوکس مور چه ضعف‌ها و ایراداتی دارد.

نقد اول: شرط جامعیت تبیینی

نخستین و مهم‌ترین نقدی که می‌توان به تبیین مور وارد کرد، ناکافی بودن چنین تبیینی دربارهٔ پوچی جملات موری در حالت تفکر یا اندیشه است. همان‌طور که پیش از این بیان شد، پوچی جملات موری علاوه بر اینکه در حالت اظهار چنین جملاتی رخ می‌دهد (پارادوکس مور در حالت گفتار)، در

^۱ sincere

وارد دانست؛ مثل موارد کاربرد تضمن‌های گفت‌وگویی^۱ که ایده مور همچنان در تبیین آن با مشکل مواجه است.

ایراد اساسی دیگر نظریه مور به ناتوانی این نظریه در تضمن‌های گفت‌وگویی بازمی‌گردد؛ چه اینکه مفهوم تضمن به‌کاررفته در رویکرد مور نه تنها با موارد اظهارات غیرصادقانه، بلکه با اظهاراتی که در قالب تضمن گفت‌وگویی بیان می‌شوند نیز با چالش اساسی مواجه می‌شود. مثلاً فرض کنید شخص صاحب‌خانه‌ای که از دست مهمان ناخوانده خود به ستوه آمده است، به مهمان خود بگوید: «در خروج آنجاست!» در اینجا فرد صاحب‌خانه چنین گزاره‌ای را اظهار کرده است؛ اما محتوای آنچه در قالب این اظهار بیان شده است، کاملاً از معنای تحت‌اللفظی آنچه اظهار شده متمایز است. چون در اینجا مکان در خروجی ساختمان به مخاطب نشان داده نشده است؛ بلکه در قالب چنین گفته‌ای، گوینده متضمن دلخوری خود از حضور بیش‌ازحد مهمان خود می‌شود. مواردی از این دست که به‌عنوان تضمن‌های گفت‌وگویی شناخته می‌شوند، به‌خوبی نشان می‌دهند که الزاماً همه اظهارات دربردارنده یک باور آشکار نیستند یا دست‌کم اینکه اظهارات به‌نحو مستقیم دربردارنده باور مشخصی نیستند که از یک گزاره بیان می‌شود و نیاز است فرایندی که با بیان چنین گزاره‌هایی طی می‌شود به‌نحو مطلوب تبیین شود.

طرفداران رویکرد مور می‌توانند استدلال کنند که در گفتن جملاتی مثل «در خروج آنجاست!» نیز باوری مستتر است که گوینده با اظهار این جمله قصد دارد این محتوا را به مخاطب خود منتقل کند و به همین دلیل ادعای مور مبنی بر اینکه اظهار شامل باور

مور شامل ناکارآمدی آن درقبال اظهارات غیرصادقانه است. منظور از اظهارات غیرصادقانه اظهاراتی است که فرد در موقعیتی است که قصد دروغ‌گویی و فریب دیگران را دارد و در این موقعیت به‌هیچ‌وجه فرد قصد ندارد با اظهار خود باور حقیقی خود را بیان کند. زمانی که فرد صادقانه گزاره‌ای را اظهار می‌کند، می‌توان گفت او گزاره اظهارشده را باور دارد؛ اما در وضعیتی که شخص در موقعیت اظهار گزاره‌ای صادق نیست، او با اظهار یک گزاره بیان نمی‌کند که به آن گزاره باور دارد؛ بلکه تنها می‌خواهد با فریب مخاطبش چنین وانمود کند که به آن گزاره باور دارد و دیگر اینکه تمایل دارد مخاطبش نیز باور کند که او گزاره بیان‌شده را باور دارد. بنابراین در چنین مواردی با اظهار یک گزاره هیچ‌کدام از مطالباتی که مور ادعا دارد، برآورده نمی‌شود و در نتیجه ایده رویکرد اظهاری مور از آن رو که نمی‌تواند به‌خوبی سازوکار وقوع مواردی از این دست را تبیین کند، با چالش اساسی مواجه خواهد بود.

ممکن است ادعا شود با اعمال برخی تغییرات در محتوای این نظریه می‌توان اشکال مطرح‌شده به نظریه مور را برطرف کرد. آن‌چنان که پیداست، نقد بالا ناظر به اظهارات غیرصادقانه‌ای است که نافی این ادعا است که اظهار شامل باور به یک گزاره است. از این رو، می‌توان صورت‌بندی جدیدی از این ایده ارائه کرد که شامل اظهارات غیرصادقانه نیست و صرفاً ادعا می‌کند که «با اظهار صادقانه یک گزاره فرد متضمن می‌شود که به گزاره اظهارشده باور دارد». این ایده به‌خوبی می‌تواند اشکال بالا را رفع کند و با تمایز برقرارکردن میان اظهارات صادقانه و اظهارات غیرصادقانه همچنان ایده کلی مور را حفظ می‌کند؛ اما می‌توان به کلیت این اصل جدید نیز انتقادات دیگری

^۱ conversational implicatures

مواردی نیز بر بیاید. در نتیجه چنین نقدی به نظریه مور، به خوبی نشان می‌دهد که ایده تضمین دست‌کم در همه موارد اظهار یک گزاره برقرار نیست و بنابراین این ایده نمی‌تواند در تبیین پوچی جملات موری به کار گرفته شود.^۲

نقد سوم: شرط تمامیت تبیینی

پس از کشف صورت‌های حذفی و ارتکابی جملات موری، بحث بر سر چرایی و چگونگی پوچی این جملات در بین فیلسوفان و منطق‌دانان بالا گرفت و هریک کوشیدند تبیینی پذیرفتنی از ماهیت این پوچی ارائه دهند. در این بین برخی از آنان متوجه شدند دایره بحث راجع به جملات موری صرفاً منحصر به دو صورت حذفی و ارتکابی آن، آن‌چنان که پیش از این به معرفی آنها پرداخته شد، نیست و علاوه بر این دو صورت، صورت‌های دیگری از جملات موری نیز وجود دارد که با وجود برخی تفاوت‌ها در ساختارشان، به سبب وجود برخی ویژگی‌های یکسان با جملات موری، پوچی یکسانی با آنها دارند که می‌توان آنها را در قالب سه دسته صورت‌های نحوی، غیرنحوی و تکراری جملات موری دسته‌بندی کرد. منظور از صورت‌های نحوی جملات موری، صورت‌هایی از این جملات است که صورت منطقی آن مطابق با صورت منطقی جملات موری است؛ البته با ذکر این تفاوت که در ساختار جملات موری مفهوم گرایش گزاره‌ای باور نقش مهمی ایفا می‌کند؛ اما در ساختار این صورت‌های جدیدتر می‌توان به جای مفهوم باور، از مفاهیم دیگری مثل دانستن، فکر کردن، یقین داشتن،^۳

است، همچنان تأیید می‌شود. در پاسخ به چنین استدلالی می‌توان از طرفداران آن پرسید: جایگاه چنین جملاتی در نظریه مور کجاست؟ علاوه بر این، موارد تضمین گفت‌وگویی را چگونه می‌توان بر اساس این نظریه تبیین کرد؟ همان‌طور که بیان شد، ایده‌ای که مور برای تبیین پوچی جملات موری استفاده کرد، مؤید آن است که من با اظهار یک گزاره متضمن باورم به محتوای گزاره اظهار شده می‌شوم؛ حال پرسش این خواهد بود که: آیا زمانی که من در مقام صاحب‌خانه به مهمان ناخوانده خود در خروج را نشان می‌دهم، واقعاً درباره مکان در خروج صحبت می‌کنم یا اینکه قصد دارم به مخاطبم مفهومی را درباره عصیانیم از حضور بیش از حد او در خانه‌ام برسانم؟ در حالت اول باید گفت قطعاً این پاسخ که من قصد دارم مکان در خروج را به مهمان خود نشان بدهم، پاسخی پیش‌پاافتاده و نادرست است؛ اما درباره حالت دوم باید از طرفداران این رویکرد پرسید: آیا آموزه تضمین ادعایی مور می‌تواند چگونگی فرایندی را تبیین کند که در انتقال معنایی متمایز از معنای تحت‌اللفظی^۴ این جمله طی می‌شود و مراد اصلی این پاسخ در واقع همین معناست؟ به نظر می‌رسد در این حالت نیز پاسخ چنین پرسشی منفی است و این نظریه با چنین تقریری نمی‌تواند چگونگی چنین فرایندی را تبیین کند.^۵ طبق این استدلال، می‌توان نتیجه گرفت که نظریه مور در چنین تقریر ساده و سراسری که از ارتباط میان باور و اظهار ارائه می‌دهد، نمی‌تواند فرایند حصول معنای تضمینی در موارد تضمین گفت‌وگویی را تبیین کند. بر این اساس، باید گفت درباره ارتباط میان باور و اظهار، نظریه‌ای لازم است که بتواند از پس تحلیل و تبیین چنین

^۲ syntactic

^۳ Iterate

^۴ know

^۵ think

^۶ sure

^۱ literally meaning

مکالمه زیر را نیز مکالمه پوچی می‌داند که در عمل پوچی‌ای همانند پوچی جملات موری را به وجود می‌آورد (Shoemaker, 1996: 78):

الف- باران می‌بارد؟

ب- بله.

الف- آیا شما باور دارید که باران می‌بارد؟

ب- نه (یا: من نمی‌دانم)

برخلاف همه جملات سابق، این مکالمه به‌تنهایی نشان می‌دهد پوچی جملات موری صرفاً از سنخ جملاتی با صورت منطقی خاص یا حتی تک‌جمله‌هایی با محتوای ممکن‌الصدق و اظهار یا باوری پوچ نیست؛ بلکه طبق آن باید گفت پوچی جملات موری حتی می‌تواند در برخی گفت‌وگوها و مکالمات عادی نیز رخ دهد و در اینجا نیز ترکیبی از جملات با واژگان خاص و متمایز وجود دارد که این واژگان به‌خوبی معنادار هستند، چنان‌که این مکالمه نیز دارای محتوای صادقی می‌تواند باشد؛ اما در عمل اظهار یا باور به آن منجر به اظهار یا باوری پوچ خواهد شد.

علاوه‌بر صورت‌های نحوی و غیرنحوی که تا بدین‌جا معرفی شدند، سورنسن مدعی است جملاتی نیز وجود دارد که این جملات، صورت منطقی یکسانی با صورت‌های اصلی جملات موری دارند؛ البته با ذکر این تفاوت مهم که در ساختار این نوع جملات، عمل‌گر منطقی باور به دفعات تکرار شده است؛ مانند جمله «باران می‌بارد؛ اما من باور ندارم که من باور دارم که باران می‌بارد» یا «باران می‌بارد؛ اما من باور دارم که من باور دارم که باران نمی‌بارد». می‌توان این نوع جملات را صورت‌های تکراری جملات موری نامید و در حالت کلی می‌توان از صورت منطقی $P \& IB^1 \sim P$ و $P \& \sim IB^2 P$ برای

موجه‌بودن^۱ خواستن^۲ و... استفاده کرد. حال اگر به جای عمل‌گر منطقی به‌کاررفته در صورت منطقی جملات موری، از نماد ω برای نشان‌دادن چنین تنوعی از این مفاهیم استفاده شود، آن‌گاه می‌توان صورت‌های حذفی و ارتکابی آنها را نیز به‌ترتیب به‌صورت‌های $P \& \sim I\omega P$ و $P \& I\omega \sim P$ نمادین کرد. در نتیجه با جای‌گذاری مفاهیم بالا در ω ، جملاتی به دست می‌آید که به‌لحاظ نحوی شبیه جملات موری هستند و علاوه‌بر این، ادعا شده است اظهار یا باور این نوع جملات نیز همانند صورت‌های اصلی جملات موری پوچ هستند (Huemer 2007, Williams 2014, Williamson 2000).

دسته دوم از جملات موری، جملاتی هستند که صورت منطقی آنها از صورت منطقی کلاسیک جملات موری پیروی نمی‌کنند؛ اما در عمل، نوع پوچی‌ای که اظهار یا باورشان به وجود می‌آورد، از سنخ پوچی اظهار یا باور به جملات موری است و به همین دلیل می‌توان آنها را صورت‌های غیرنحوی جملات موری نامید. سورنسن معتقد است جملاتی مثل «من اکنون هیچ باوری ندارم»، «اگرچه شما فکر می‌کنید که همه نظرات من اشتباه‌اند، شما همیشه درست می‌گویید»، «خدا می‌داند که من یک خدا باور نیستم» و «خدا می‌داند که من یک بی‌خدا هستم» می‌تواند نمونه‌ای از چنین جملات در نظر گرفته شود (Sorensen, 1988). علاوه‌بر این، تیموتی چان نیز ادعا می‌کند می‌توان جملاتی مثل «باور من به گزاره P کاذب است»، «باران می‌بارد؛ اما هیچ‌کس باور ندارد که باران می‌بارد» و جمله «من باور کاذب به گزاره P را اتخاذ می‌کنم» را نیز جملاتی موری دانست (Chan, 2010). افزون بر این جملات، شومکر

¹ justify
² desire

حال و به صورت اول شخص» اظهار شود، فرد متضمن می‌شود که به محتوای گزاره‌ای که آن را اظهار کرده است، باور دارد؛ اما در مکالمه‌ای که شومکر به آن اشاره می‌کند، نه تنها صورت منطقی خاص جملات موری وجود ندارد، بلکه به جای جمله خبری، جمله پرسشی قرار دارد که در این نمونه نیز پوچی مشابه با پوچی دو صورت حذفی و ارتکابی جملات موری دیده می‌شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت چون این رویکرد توانایی لازم برای تبیین پوچی صورت‌های متنوع جملات موری را ندارد، رویکرد تام‌تمامی نیست و بر این اساس، به این دلیل که شرط تمامیت تبیینی را برآورده نمی‌کند، نمی‌تواند رویکردی پذیرفتنی برای تبیین پوچی جملات موری باشد.

نقد چهارم: تحویلی و ناکافی بودن رویکرد مور درباره پارادوکس مور

انتقاد دیگری که رویکرد مور با آن دست‌به‌گریبان است این است که رویکرد حاضر اساساً ویژگی ممکن‌الصدق بودن محتوای جملات موری را نادیده می‌گیرد و صرفاً بر اساس آموزه تضمین دست به نوعی تحویل می‌زند و جملات با محتوای ممکن‌الصدق موری را به جملات صریحاً متناقضی با محتوایی ضرورتاً کاذب تحویل می‌برد. به عبارت دقیق‌تر، این رویکرد طبق این فرض که اظهار شامل باور می‌شود، به دنبال آن است تا نشان دهد چرا و چگونه اظهار جملات موری با نوعی ناهمگونی یا پوچی همراه است و چنین کاری را نیز با تبیین این امر انجام می‌شود که چگونه اظهار دو جزء این جملات منجر به تناقض می‌شود. اما این رویکرد در عمل نشان نمی‌دهد که چرا با وجود اینکه محتوای این جملات (برخلاف جملات متناقض) ممکن است صادق

نشان‌دادن ساختار منطقی چنین جملاتی استفاده کرد (Sorensen 2000). اهمیت کشف صورت‌های مختلف جملات موری به گونه‌ای بوده است که پس از چنین کشف مهمی، هر فیلسوفی که قصد می‌کند پارادوکس مور را تحلیل کند، خود را ناگزیر می‌بیند که نه تنها پاسخی درخور به ماهیت پوچی دو صورت اولیه جملات موری بدهد، بلکه لازم می‌داند پوچی دیگر صورت‌های جملات موری را نیز تبیین کند. از این رو، می‌توان تحقق چنین شرطی در تام‌تمام بودن هر تبیین ارائه‌شده درباره صورت‌های متنوع پارادوکس مور را شرط تمامیت تبیینی در رویکردهای ارائه‌شده درباره پارادوکس مور در نظر گرفت.

پس از مور نیز با بصیرت فیلسوفان دیگر صورت‌های متنوع‌تری از جملات موری کشف شد که خود مور از وجود آنها آگاه نبود و در نتیجه او خود به تبیین پوچی این نوع جملات نپرداخت. پوچی این نوع جملات به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد نمی‌تواند با استفاده از نظریه مور به خوبی تبیین شود. مثلاً در جملاتی که در ساختار آن به جای عمل‌گر منطقی باور، عمل‌گری مثل موجه بودن به کار رفته است (باران می‌بارد؛ اما من توجیهی ندارم که باران می‌بارد) نمی‌توان ادعا کرد اظهار گزاره شامل داشتن توجیهی برای آن گزاره از جانب یک شخص است؛ یا اینکه آن فرد متضمن می‌شود که درباره آن گزاره موجه است؛ چون نمی‌توان همانند باور گفت که فرد با اظهار یک گزاره در اغلب موارد بیان می‌کند که درباره آن گزاره موجه است و دیگر اینکه ممکن است کسی گزاره‌ای را باور داشته باشد؛ اما در اتخاذ چنین باوری به هیچ عنوان موجه نباشد. یا همان‌طور که بیان شد، مور ادعا کرد در بیان اظهاری یک «جمله خبری» و در صورتی که گزاره‌ای «در حالت زمان

¹ reduction

باشند، اظهار یا باور به آنها منجر به تناقض می‌شود. مثلاً درباره صورت حذفی جملات موری رویکرد تضمینی مور، پوچی جمله‌ای مثل «باران می‌بارد؛ اما من باور ندارم که باران می‌بارد» را با این بیان تبیین می‌کند که این جمله در نهایت جمله صریحاً متناقض «من باور دارم که باران می‌بارد؛ اما من باور ندارم که باران می‌بارد» تحویل می‌شود. در اینجا آنچه مشخص است، نوعی تحویل است؛ اما آنچه از آن غفلت شده است، تفاوت ذاتی جملات موری و جملات متناقض است. از طرفی باید پذیرفت که اظهار جملات صریحاً متناقضی مثل «باران می‌بارد؛ اما باران نمی‌بارد» همانند اظهار جملات موری پوچ است؛ اما باید به این نکته نیز توجه داشت که این جملات به این دلیل که برخلاف جملات موری که از محتوای ممکن‌الصدقی برخوردارند دارای محتوای همواره کاذبی هستند، از جملات موری متمایزند و از این رو تحویل جملات موری به این نوع جملات، مهم‌ترین ویژگی آنها را بدون هرگونه تبیین صحیحی رها می‌کند. در نتیجه باید گفت رویکرد اظهاری مور چون با استفاده از آموزه تضمین خود دست به تحویل ناصواب جملات پوچ و ممکن‌الصدق موری به جملات پوچ، اما همواره کاذب متناقض می‌زند، مهم‌ترین ویژگی جملات موری را که موجب تمایز این جملات از جملات متناقض می‌شود نادیده می‌گیرد و بر این اساس، رویکرد تام‌وتمامی در تبیین پوچی جملات موری نیست.

علاوه بر این، به‌طور کلی و فارغ از تحویل بالا می‌توان پرسید که: آیا ضرورتاً کاذب بودن یک گزاره نشان‌دهنده پوچی اظهار یا باور به آن نیز هست؟ آیا با نشان دادن اینکه گزاره‌ای ضرورتاً کاذب است، نشان داده می‌شود که باور یا اظهار آن گزاره پوچ است؟

به عبارت دیگر آیا نمی‌توان به گزاره‌های ضرورتاً کاذب به‌نحو کاملاً معقول (و بدون هرگونه ناهمگونی یا پوچی) باور داشت یا به‌درستی آنها را اظهار کرد؟ چان (Chan, 2010) به این نکته مهم پی برد که کاملاً ممکن است در باور به گزاره‌های ضرورتاً کاذب محقق بود و به‌درستی و بدون هرگونه ناهمگونی یا پوچی آنها را باور یا اظهار کرد. برای نمونه او به ریاضی‌دانان پیش از گودل اشاره می‌کند که تا پیش از اینکه او اثبات کند که علم حساب اصل‌پذیر نیست یا ناتمام^۳ است، همگی معتقد بودند حساب اصل‌پذیر است و از آن رو که چنین ادعایی را نیز ادعای معقولی می‌یافتند، در ادعای خود محقق نیز بودند. آنها بدون هرگونه پوچی یا ناهمگونی به این ادعا باور داشتند؛ اما به‌یکباره پس از انتشار برهان گودل^۴ دریافتند که برخلاف ادعای معقول آنها، ادعای اصل‌پذیر بودن حساب خطاست و این ادعا اساساً ادعا یا گزاره‌ای ضرورتاً کاذب است. بر این اساس، چان به‌خوبی نشان می‌دهد که می‌توان در پذیرش باورها یا گزاره‌هایی که ضرورتاً کاذب‌اند، معقول بود؛ اما در عین حال، این گزاره‌ها گزاره‌های پوچی باشند. بدین ترتیب، می‌توان به‌نحو مشابه درباره جملات موری نیز استدلال کرد که همچنان که مور براساس آموزه تضمین خود درصدد نشان دادن آن است که جملات موری ضرورتاً کاذب‌اند، ضرورتاً کاذب بودن این جملات پوچی یا باورپذیر نبودن آنها را تبیین نمی‌کند. به‌عبارت دقیق‌تر، نشان دادن اینکه این جملات ضرورتاً کاذب‌اند، به‌معنای نشان دادن این نیست که در باور یا اظهار آنها ناهمگونی یا پوچی مندرج است. در نتیجه هر تبیینی که سعی کند با نشان دادن ضرورتاً

¹ arithmetic

² axiomatic

³ incomplete

⁴ Gödel's proof

کاذب بودن جملات موری تبیینی برای پوچی این جملات ارائه دهد، کفایت لازم را در تبیین پوچی این جملات و پارادوکس مور ندارد.

نتیجه گیری

در این مقاله ابتدا به معرفی پارادوکس مور به عنوان یکی از پارادوکس های منطقی فلسفی معاصر در حوزه فلسفه تحلیلی و ویژگی های برساننده آن پرداخته شد. نتیجه چنین شد که ویژگی های چندگانه این پارادوکس شامل ویژگی ممکن الصدق بودن محتوای آن، ویژگی عدم تقارن معرفتی جملات موری در حالت های اول شخص و سوم شخص، و همچنین ویژگی عدم تقارن زمانی جملات موری در حالت های زمانی گذشته، حال و آینده موجب منحصر به فرد بودن این پارادوکس از دیگر پارادوکس های فلسفی و منطقی است و دلالت های آن در حوزه های مختلف فلسفی از جمله منطق، فلسفه زبان، فلسفه ذهن نیز معرفی شد. در ادامه دیدگاه مور درباره پارادوکس مور شرح و تحلیل شد و نشان داده شد که او با استفاده از آنچه او رابطه تضمینی میان اظهار و باور می داند، چگونه تبیینی برای این پارادوکس ارائه می دهد. سپس در قالب چهار نقد استدلال شد که این رویکرد توانایی لازم را در تبیین پوچی جملات موری و پارادوکس مور ندارد. در نقد اول با معرفی شرطی با عنوان شرط جامعیت تبیینی استدلال شد که رویکرد مور نمی تواند پوچی جملات موری در هر دو سطح زبانی و روان شناختی را به درستی تبیین کند. در نقد دوم بیان شد که ایده تضمینی که مور بدان اشاره می کند، نمی تواند در موارد اظهارات غیر صادقانه و مهم تر از آن در موارد کاربست تضمین های گفت و گویی کارگر افتد. در نقد سوم با برشمردن

صورت های متنوع جملات موری و دسته بندی سه گانه صورت های نحوی، غیر نحوی و تکراری جملات موری استدلال شد که رویکرد ادعایی مور از تمامیت لازم برای تبیین این صورت های جملات موری برخوردار نیست. در نهایت در نقد چهارم نیز با بیان اینکه رویکرد مور رویکردی تحویلی است که ویژگی اساسی جملات موری را نادیده می گیرد و همچنین با ذکر اینکه نشان دادن ضرورتاً کاذب بودن جملات موری تبیینی برای پوچی این جملات ارائه نمی دهد، به نقد رویکرد مور درباره پارادوکس مور پرداخته شد و رویکرد تضمینی او را در قبال پارادوکس مور ناکارآمد و غیر قابل قبول دانسته شد.

منابع

ابراهیم پور اصفهانی، روح الله، قاری، مقصداد (۱۳۹۸)، «صورت های زمانی پارادوکس مور»، منطقی پژوهی، دوره دهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸، صفحه ۳۲-۱.

- Bovens, L. (1995), "P and I Will Believe that not-P: Diachronic Constraints on Rational Belief", *Mind*, 104: 416, 737-760.
- Brown, J. & Herman C. (eds.) (2011), *Assertion: New Philosophical Essays*, Oxford: Oxford University Press.
- Chan, T. (2010), "Moore's Paradox is not Just Another Pragmatic Paradox", *Synthese*, 173: 211-29.
- De Almeida, C. (2007), "Moorean Absurdity: An Epistemological Analysis", In M. S. Green and J. N. Williams (eds), *Moore's Paradox: New Essays on Belief, Rationality, and the First Person*, Oxford: Oxford University Press.
- Green, M. S. and Williams, J. N. (2007), *Moore's Paradox: New Essays on Belief, Rationality, and the First Person*, Oxford: Oxford University Press.
- Grice, Herbert P. (1975), "Logic and conversation", in Peter Cole & Jerry L. Morgan (eds.), *Speech acts* (Vol. 3), New York: Academic Press, 41-58. Reprinted in Grice 1989: chapter 2, pp 22-40.

- Sorensen, R. (1988), *Blindspots*, Oxford: Clarendon Press.
- (2000), "Moore's Problem with Iterated Belief", *Philosophical Quarterly*, 50: 28-43.
- (2007) "The All-Seeing Eye: A Blind Spot in the History of Ideas", In M. S. Green and J. N. Williams (eds), *Moore's Paradox: New Essays on Belief, Rationality, and the First Person*, Oxford: Oxford University Press.
- Williams, J. N. (1979), "Moore's Paradox—One or Two?", *Analysis*, 39:121-40.
- (2006), "Wittgenstein, Moorean Absurdity and its Disappearance from Speech", *Synthese*, 149 :225-254.
- (2007), "Moore's Paradox, Evans's Principle, and Iterated Beliefs", In M. S. Green and J. N. Williams (eds), *Moore's Paradox: New Essays on Belief, Rationality, and the First Person*, pp. 189-214. Oxford: Oxford University Press.
- (2014), "Moore's Paradox in Belief and Desire", *Acta Analytica*, 29 (1):1-23.
- Williamson, T. (2000), *Knowledge and Its Limits*, Oxford: Oxford University Press.
- Wittgenstein, L. (1953), *Philosophical Investigations*, Oxford: Blackwell.
- Heal, J. (2003), *Mind, Reason, and Imagination*, (Cambridge: Cambridge University Press).
- Hintikka, J. (1962), *Knowledge and Belief*, Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Huemer, M. (2007), "Moore's Paradox and the Norm of Belief", *Themes from G. E. Moore: New Essays in Epistemology and Ethics*. Eds. S. Nuccetelli and G. Seay. Oxford: Oxford University Press, 142-57.
- MacFarlane, J. (2011), "What is assertion?" in Brown & Cappelen, 2011: 79-96.
- Malcolm, N. (1984), *Ludwig Wittgenstein: A Memoir*, 2nd edn. (Oxford: Oxford University Press)
- Moore, G. E. (1942), "A Reply to My Critics", in P. Schilpp (ed.), *The Philosophy of G. E. Moore* (La Salle, Ill.: Open Court), 535-677.
- (1944), "Russell's Theory of Descriptions", in P. Schilpp (ed.), *The Philosophy of Bertrand Russell* (La Salle, Ill.: Open Court) 175-225.
- (1993), *Selected Writings*, ed. T. Baldwin (London: Routledge).
- Sainsbury, R. M. (2009), *Paradoxes* (3rd ed.). Cambridge: Cambridge University Press.
- Shoemaker, S. (1996), *The First-Person Perspective and Other Essays: Cambridge Studies in Philosophy*.

^۱ مور می‌گوید: «این پارادوکسی است که باید کاملاً پوچ باشد تا به‌نحوی اظهارگونه، واژگانی که ممکن است معنای آن به‌خوبی صادق باشد، بیان گردد؛ این یک تناقض نیست» (Moore, 1993: 209).

^۲ مور می‌گوید: «[این جملات] پارادوکسیکال‌اند؛ چرا که قاعداً اگر برای شخص دیگری پوچ نباشد که به‌نحو اظهاری یک جمله بیان‌گر یک گزاره مفروض برای من یا برای شخص سومی را بگوید، [همچنین] برای من نیز به‌نحو اظهاری گفتن جمله‌ای که بیان‌کننده همان گزاره است، پوچ نخواهد بود» (Moore, 1993: 208-9).

^۳ بنابر تعریفی که مارک سینزبری از مفهوم پارادوکس ارائه می‌دهد، پارادوکس «یک نتیجه‌ی ظاهراً غیرقابل‌پذیرش است که از استدلالی پذیرفتنی با مقدماتی ظاهراً پذیرفتنی به دست آمده است» (Sainsbury, 2009: 1). براساس همین تعریف از مفهوم پارادوکس، تیموتی چان استدلال می‌کند که در جملات بالا نیز ما چون با مقدماتی ظاهراً پذیرفتنی روبه‌رو هستیم یعنی اینکه با جملاتی مواجهیم که واژگان آن به خودی خود بی‌معنا نیستند یا محتوایشان صادق است، نباید در فرایند اظهار آنها که آن نیز کاملاً پذیرفتنی است، با یک نتیجه‌ی ظاهراً غیرقابل‌پذیرش یعنی یک پوچی مواجه شویم؛ اما از آن رو که در عمل، چنین وضعیتی به وجود می‌آید، در نتیجه ما با یک پارادوکس به‌معنای واقعی کلمه مواجه هستیم. بدین ترتیب چان از پارادوکسیکال‌بودن این جملات طبق تعریف سینزبری از استدلال دفاع می‌کند (Chan, 2010, 213). البته ذکر این نکته ضروری است که این نگاه به پارادوکس‌گونه‌بودن جملات موری موافقان و مخالفانی دارد. برخی مانند چان از پارادوکسیکال‌بودن این نوع جملات طبق استدلال بالا و طبق تعریف سینزبری از پارادوکس دفاع می‌کند و درمقابل، برخی همانند ویلیامز و گرین نیز معتقدند باید میان پوچی موری (Moorean absurdity) و پارادوکس مور تفاوت قائل شویم (Green and Williams, 2007: 5).

^۴ همچنین ویلیامز معتقد است می‌توان چنین تمایزی میان این دو نوع جمله را با تمایز میان افراد بی‌خدا و افراد ندانم‌گرا مقایسه کرد (Williams, 2006: 227).

^۵ برای آشنایی بیشتر با ویژگی زمانی جملات موری و صورت‌های زمانی پارادوکس مور نگاه کنید به: ابراهیم‌پور اصفهانی و قاری، ۱۳۹۸.

^۶ باورپذیر نبودن صورت‌های حذفی و ارتکابی جملات موری را نیز می‌توان به ترتیب، به زبان منطقی و با استفاده از برخی قواعد منطقی باور شامل چهار قاعده توزیع باور روی اجزای عطفی $\frac{B(p&q)}{Bp&Bq}$ ، قاعده سازگاری باور $\frac{Bp}{B'p}$ ، قاعده معرفی باور $\frac{Bp}{BBp}$ و قاعده حذف باور $\frac{BBp}{Bp}$ (Hintikka, 1962) به صورت زیر نشان داد (همچنین نگاه کنید به: Sorensen 2000):

- | | |
|-------------------|------------------------------------|
| 1. IB(p & ~IBp) | فرض |
| 2. IBp & IB~IBp | ۱. قاعده توزیع باور روی اجزای عطفی |
| 3. IBp | ۲. حذف & |
| 4. IBIBp | ۳. قاعده معرفی باور |
| 5. IB~IBp | ۲. حذف & |
| 6. ~IB~~IBp | ۵. قاعده سازگاری باور |
| 7. ~IBIBp | ۶. نقض مضاعف |
| 8. IBIBp & ~IBIBp | ۷ و ۴. معرفی & |
| 9. ~IB(p & ~IBp) | ۸ و ۱. برهان خلف |

- | | |
|------------------|------------------------------------|
| 1. IB(p & IB~p) | فرض |
| 2. IBp & IBIB~p | ۱. قاعده توزیع باور روی اجزای عطفی |
| 3. IBp | ۲. حذف & |
| 4. IBIB~p | ۲. حذف & |
| 5. IB~p | ۴. قاعده حذف باور |
| 6. ~IB~p | ۳. قاعده سازگاری باور |
| 7. IB~p & ~IB~p | ۵ و ۶. معرفی & |
| 8. ~IB(p & IB~p) | ۷ و ۱. برهان خلف |

^۷ ذکر این نکته ضروری است که ویلیامز علاوه بر پذیرش این فرض که با اظهار یا بیان یک گزاره، فرد خود را به عنوان کسی که به گزاره‌ای باور دارد بازنمایی می‌کند، او همچنین مسلّم می‌گیرد اظهار و باور قابلیت توزیع روی اجزای عطفی را دارند.

^۸ برای توضیح بیشتر نگاه کنید به MacFarlane 2011.

^۹ به نظر می‌رسد تحلیل گرایسی از ارتباط میان باور و اظهار که با توجه به لوازم آن تقریری پیچیده‌تر و البته نظام‌مندتر از تحلیل موری است، بتواند فرایند طی شده در موارد تضمن گفت‌وگویی را تحلیل و تبیین کند. گرایس در نظریه خود درباره تضمن‌های گفت‌وگویی سعی می‌کند با استفاده از تعریف برخی اصول متعین‌کننده هرگونه گفت‌وگویی به تبیین چنین مواردی بپردازد (Grice, 1957).

^{۱۰} برخی همانند ویلیامز این جمله را معادل با جمله «همه باورهای کنونی من اشتباه‌اند» در نظر می‌گیرند (Williams, 2007).